

افق‌ها و چشم‌اندازهای رابطه ایران و آمریکا

گفت و گو از علیرضا حقیقی

پنجمین بخش از گفت و گو با دکتر هوشنگ امیراحمدی استاد دانشگاه راتگرز آمریکا، در پی از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

س: یکی دیگر از مشکلات برقراری رابطه ایران و آمریکا به مسأله اسرائیل برمی‌گردد. به

نظر می‌رسد که استراتژی اسرائیل در ارتباط

با ایران، اکنون تفاوت‌های جدی با استراتژی

آمریکا در ارتباط با ایران دارد. دیدگاه‌های

بدبینانه معتقدند که اسرائیل به دنبال

سیاست تجزیه ایران می‌باشد و مسأله حمایت

از ایجاد یک کردستان بزرگ در راستای این

استراتژی از سوی آنها بجد دنبال می‌شود.

بعد از پیروزی آقای خاتمی و بخصوص

گفتگوی ایشان با مردم آمریکا، حرکت

جدیدی نیز به وسیله آنها آغاز گردیده است.

به نظر شما چه تفاوت‌هایی میان استراتژی

اسرائیل و آمریکا در ارتباط با ایران وجود دارد

و آیا جناح‌های درونی اسرائیل، در ارتباط با

ایران سیاست واحدی را دنبال می‌کنند یا در

این زمینه دچار اختلاف نظر هستند.



به نظر شما ایران چگونه می‌تواند شکاف میان این دو استراتژی آمریکا و اسرائیل را افزایش دهد؟ و بالعکس چه اقداماتی از سوی ایران می‌تواند این شکاف را پر سازد و این دو استراتژی را در نقاط مشترکی به هم نزدیک سازد؟

ج: در ارتباط با ایران، یک آمریکا و یک اسرائیل وجود ندارد. بلکه درون این

کشورها نیروهای با دیدگاه مثبت و منفی درباره ایران زندگی می‌کنند. و اما در مجموع،

تدابیر دولتهای آمریکا و اسرائیل در قبال ایران با هم متفاوت است که ریشه در منافع

ملی متفاوت آنها در رابطه با ایران دارد. مثلاً ایران، کشور اسرائیل را به رسمیت

نمی‌شناسد و حداقل در حرف به دنبال نابودی آن است، در صورتی که نظر ایران به آمریکا

چنین نیست. برای اسرائیل، قبل از هر چیز، موجودیتش مهم است و در نتیجه سیاستش

در قبال ایران از این دیدگاه تعیین می‌گردد. آمریکا مشکل موجودیت ندارد و مشکلی

با ایران، منافع سیاسی و اقتصادی است که معتقد است از سوی ایران تهدید می‌شوند.

بنابراین، طبیعی است که اسرائیل یک ایران قوی و غیر دوست را در منطقه برای خودش

یک تهدید جدی ببیند و تمام نیروی خودش را برای تضعیف ایران به کار بگیرد. سیاست

«مهار دوگانه» در واقع سیاست آمریکا نبود، بلکه سیاست اسرائیل بود که از طریق آمریکا

اعمال می‌شد و یا می‌شود. تصادفاً یک ایران قوی در منطقه، برای منافع آمریکا خوب

است و تجربه چند دهه گذشته این امر را به خوبی نشان می‌دهد. دامن زدن به شکاف

میان تدابیر اسرائیل و آمریکا از سوی ایران، سودی برای کشور ما نخواهد داشت، زیرا

این امر رفتار تهاجمی اسرائیل را تقویت می‌کند تا با استفاده از انواع ابزارهای تحت

کنترل خود مانع ایجاد تفاهم بین آمریکا و ایران گردد که بنظر من نهایتاً موجب تضعیف

موضع ایران حتی در قبال اسرائیل خواهد شد. ایران باید به طرق مختلف نشان دهد که

سیاستش در بهبود روابط با آمریکا به نگرانیهای اسرائیل دامن نخواهد زد. اجازه بدهید

که بحث رابطه ایران و اسرائیل را در این مصاحبه، بیش از این با بحث رابطه ایران و آمریکا

مخلوط نکنیم، چرا که آن خود بحث مفصلی دارد و نیاز به یک مصاحبه دیگر!

س: بعد از مصاحبه آقای خاتمی با سی.ان.ان و پیشنهادهای ایشان مبنی بر گسترش

مبادلات فرهنگی و کاهش فضای بی‌اعتمادی میان دو کشور، کوششهایی آغاز گردیده و در این

جریان هم مردم و هم دولتها ارتباطاتی برقرار کرده و می‌کنند. در این میان، برخی از منتقدین

بر این باورند که سیاست وزارت خارجه در این زمینه غیر شفاف و مبهم است، زیرا بعضی از مقامات

مسئول وزارت خارجه، هم مایلند رابطه در سطح دو دولت بهبود یابد و هم نمی‌خواهند این کار

را آشکار انجام دهند که به جنجالهای مطبوعاتی منجر شود و آنها سمت‌های خود را از دست

بدهند، لذا به انجام اقدامات غیر شفاف دست یازیده‌اند. اکنون با توجه به فضای نوینی که پیش

آمده، نظر شما درباره سیاستها، برنامه‌ها و مرادوات جدید میان ایران و آمریکا چیست و چه نتایج

مثبت و یا منفی‌ای را پیش بینی می‌کنند؟

ج: جواب این سؤال جنبه‌های مختلف دارد. اجازه بدهید فقط بعضی از این جنبه‌ها

را در اینجا مورد ارزیابی قرار بدهیم. در شروع عرض کنم که من در مجموع، آنچه بین

ایران و آمریکا دارد اتفاق می‌افتد را مثبت ارزیابی می‌کنم. هر دو دولت، هم در حرف و

هم گاهی (و البته کمتر) در عمل، سعی کرده‌اند از مواضع تند و بعضی مواضع اصولی

گذشته خود عقب‌نشینی کرده و امیدوار هستند که در آینده بتوانند برای مذاکره

سیاسی قدم‌های اساسی بردارند؛ این امیدوارکننده است، ولی در عین حال شدیداً

نگران آینده آن نیز هستیم.

مهمترین جنبه مثبت، گفتگوهای مردمی، بین ایران و آمریکا این است که تصویر

خوبی از ایران ساخته شده و می‌شود. لکن هم زمان یک جریان منفی غیرواقعی هم در

رابطه با ایران و آنچه در آن می‌گذرد، دارد شکل می‌گیرد. مثلاً در آمریکا این تفکر دارد

شکل می‌گیرد -- و یا بهتر بگویم گرفته -- که در ایران فقط دو نیرو وجود دارد که در

مقابل هم قرار دارند: یکی خوب است و دوستدار آمریکا و یا طرفدار رابطه با آن و دیگری

بد است و مخالف آمریکا و یا دشمن رابطه با آن.

بدیهی است که جامعه ایران و نظرگاه‌هایش در مورد آمریکا خیلی پیچیده‌تر از

این تحلیل است. در عین حال، دولت آمریکا -- که این تحلیل را پذیرفته -- به بیراهه

افتاده و اولاً در امور داخلی ایران دخالت می‌کند و ثانیاً از نیروهایی که برای سلامت

رابطه ایران و آمریکا ضروری هستند دوری می‌جوید و تمام تخم مرغهای خودش را در

زنبیل نیروهایی می‌گذارد که هم اکنون مشکلی با رابطه ندارند و بنابراین مشکل اصلی

نیستند. تصادفاً چون هر دو دولت به شکل انحصاری عمل می‌کنند و فقط نیروهایی

«خودی» را در جریان رابطه فعال کرده‌اند، غیر شفاف عمل می‌کنند و در صدد هستند

که نگذارند نیروهای با دیدگاه‌های متفاوت در ساخت این رابطه شکسته شده سهمی

داشته باشند. بدیهی است که چنین حرکتی، ناسالم بوده و نمی‌تواند مورد پشتیبانی

مردم قرار بگیرد. مشخصاً دخالت آمریکا در امور سیاست داخلی ایران و پشتیبانی آن از

یک جناح، هم برای ساخته شدن دموکراسی در ایران مضر است و هم برای ایجاد یک

رابطه سالم و بادوام.

«سیاست فرهنگی» رفت و آمدی بین ایران و آمریکا نیز خود مشکلاتی را برای یک

راه حل اصولی پیش پای ایران و آمریکا گذاشته و یا می‌گذارد. در مقطع فعلی، دو دولت

با هم «شب شعر» بر گزار می‌کنند. در حالیکه این حرکت می‌توانست مثبت باشد، از

ضعفهای اساسی رنج می‌برد و بدیهی است که این طور باشد.

تمامی شاعران این شب شعر، سیاستمداران هستند و شعرهای انتخاب شده

نامناسب هستند. متأسفانه فرصت باز کردن این بحث در اینجا نیست، شاید در آینده

بشود این موضوع را به تفصیل توضیح داد. آنچه در این رابطه فعلاً باید گفت، این است

که بخش عمده این شبهای شعر، بدون هدف و در نهان انجام می‌گیرند و از شفافیت

کافی برخوردار نیستند. و اما عمده‌ترین مشکل حرکت فرهنگی بین ایران و آمریکا --

مخصوصاً در طرف ایران -- نهادینه نشدن این حرکت است.

آقای خاتمی، حرکت «مردم با مردم» خود را بدون هیچگونه زمینه‌سازی قبلی و

صرفاً با حرف (مصاحبه با سی.ان.ان) و خیلی تصادفی شروع کرد. در نتیجه، نقش

نیروهای مردمی در این حرکت بسیار کم است. در واقع، در طرف ایران، «مردم» و «جامعه

مدنی» که درگیر آمریکا باشند وجود ندارد، مگر اینکه ما دفتر مطالعات سیاسی و

بین‌المللی وزارت امور خارجه را چنین توصیف بکنیم!! احساسی، تصادفی و بی‌برنامه

بودن این حرکت فرهنگی باعث شده که ارتقاء آن به مرحله بعدی که منطقی‌باید مذاکرات

سیاسی باشد، دچار اشکالات اساسی شود.